

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهمیم از آن به که کشور به دشمن دهمیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طــــنــــز



از قول سادات :

اخطارک و مختارک ، بر (تی وی) اشرارک

گفتند به پُر روئی ، گفته یکی کفتارک

بر حضرته سیمین ، دعوتگر گلبدین

بنموده چرا توهین ، نامردک بد کارک

بیچاره شده تحقیر ، با امثله و تعبیر

با معنی و با تفسیر ، بی بندک و بی بارک
 یک سوء تفاهم شد ، بیهوده به غم غم شد
 بالا کمکی دُم شد ، بی قیزه و افسارک
 این بنده ، حمیدی را ، آن پیرِ شرابی را
 تریاکی و بنگی را ، جداً دهم اخطارک
 " فوراً ز وفا باید ، مردانه عذر خواهد
 جُرمانه بپردازد ، دیگر نَشه تکرارک "
 ورنه کنمش تکفیر ، در بین جوان و پیر
 با سوته و با زنجیر ، یعنی شوه مُردارک
 خواهش کنم ، از الآن ، این قصه شود پایان
 ای جمله وطنداران ، هُشدار و خبردارک
 ای مؤمن و ای ناثر ، وی کافر و ای شاعر
 سادات دهد آخر ، اخطارک و هُشدارک

از قول نویسنده :

حالا شنو از بنده ، زین نملهُ شرمنده
 مُلای یخن کنده ، ای چلیّ مکارک
 بس کن دگر از تمثیل ، خاموش ، ز قال و قیل
 ای پَشه گوه فیل ، خوراکِ تو بسیارک
 ای مفسدِ بدکاره ، بد کیشِ دهن پاره
 گر جانِ تو می خاره ، این نشتر و این خارک
 افشا شدی درعالم ، سیمین به غم و ماتم
 با چهره چون شلغم ، تا دوسیه شد وارک

این چالِ مُلای را ، نیرنگِ سیاسی را
نقصان و کمائی را ، کُل گشته خبردارک
پول هاره ، همه برده ، از زنده و از مرده
یعنی خپ و چُپ خورده ، سیمینک چوتارک
با ضربه فیودالی ، بانک هاره کده خالی
از تالی و از والی ، با خورجین و خرکارک
گه پشقل و گه سرگین ، بالا و هم از پایین
با عشوه و با تمکین ، هر لحظه دوسه چارک
(سیمین) و (کچل رحمان) جنگ ناخُتکا چالان
با خورجین و با پالان ، نه کُرته و شلوارک
بالآخره دعوا شد ، (سیمین) دگه رُسوا شد
ناچار سر پا شد ، آن طالبه غدارک
رفته بر (مسکینیار) تا عذر کند بسیار
شاید که شوه همکار ، با پوندک و دینارک
بیچاره مسکینیار ، بر دالر و بر دینار
تسلیم شدی ناچار ، با کم کم و بسیارک
(سیمین لچرک) اما ! ، با مکر چنین گفتا
پرسان کنم از مُلا ، بعداً نظر إصدارک
زیرا که (ملازاده) ، بنموده مرا صیغه
لازم اگه میدانم ، بعداً شروع ، این کارک
دیدید وطنداران ، این طایفه شیطان
از مذهب و دین ، دوکان ، بقالک و بنجارک
اینها همه یک چالست ، چون بودنه و گالست

هم دله و هم دالست ، از احمق و زردارک
بس ، سازک دینی را ، بس ، رقص سیاسی را
بس ، شعبده بازی را ، بی چپلی و پیزارک
از مابقی جریان ، « نعمت » بکند پرسان
بعداً به وطنداران ، افشا کنه یکبارک